

سنت و اجتهاد در اسلام و مسیحیت: سازوکارهای دو دین در تطابق با

خواست‌های زمان و مکان^۱

بهروز حدادی^۲

عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

چکیده

موضوع گستره دین و دین‌ورزی و نقش‌آفرینی آن در تحولات اجتماعی و چگونگی مواجهه آن با نیازهای نو و متحول در جوامع مختلف و سازوکارهای هر دین برای حل مشکلات تازه، از موضوعاتی است که در همه ادیان به خصوص ادیانی که داعیه جهانی و جاودانگی و نیز جامعیت دارند، باید تبیین شود. موضوع اصلی در این مقاله این است که اسلام و مسیحیت در مقایسه با یکدیگر، آیا توانسته‌اند هم بر اصول خود تأکید کنند و هم به مقتضیات و مطالبات زمانه پاسخگو باشند. واقعیت این است که مسیحیت با کاستن از دامنه دینداری و حذف شریعت یهودی و تأکید بر سنت سیال و برگرفته از فهم مؤمنان در طول زمان، خود را با شرایط تازه وفق داد. اسلام شیعی نیز با بهره‌گیری از سنت ۲۵۰ ساله معصومان توانست عناصر انعطاف‌بخش مهمی را در بطن تفکر خود جای دهد. در اسلام سنی، تأکید بر موضوع قیاس و مصلحت تا حدی به روند تطابق کمک کرد ولی با انسداد باب اجتهاد و نظر، و انحصار فقه در چهار مکتب، این روند به تعطیل کشیده شد. مشکل اصلی در هر دو دین تعیین حدود و مصادیق مسلمات و دکتربینها، که تجدیدنظر ناپذیرند، از اموری است که عصری‌اند. بعضی از نگرش‌های فقهی امام راحل در اجتهاد جواهری در موضوعاتی چون شطرنج و موسیقی و پاپ یوحنا ۲۳ در پایه‌گذاری شورای ایتکان ۲، و پاپ فرانسیس در مسأله ازدواج و طلاق در سند «لذت عشق» یا دیدگاه‌های هانس کونگ طلیعه‌های روندی است که حاکی از سمت‌وسویی واحد و نشان‌دهنده نگاه مثبت به توانمندی دین است.

کلیدواژه‌ها

اسلام و مسیحیت، مقتضیات زمان، اجتهاد، مصلحت و سنت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱

۲. پست الکترونیک: behrooz.haddadi@gmail.com

۱. مقدمه

۱.۱. ادیان و مذاهب و مطالبات زمانه

ادیان مختلف جهان با توجه به مدعیات خود در باب جهان و انسان و به عبارتی، عالم و آدم، ناگزیر از توجه به شرایط و اقتضائات محیط و جامعه هستند و این به خصوص در ادیانی که رسالت گسترده‌تری برای خود قائلند، اهمیت دو چندانی دارد. اقتضائات محیط نیز در شرایط زمانی و مکانی مختلف، متفاوت است و نمی‌توان همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها، خواهان مطالبات همگون و انتظارات مشابه دانست. از سوی دیگر، همه ادیان اصول ثابتی دارند که قوام آن‌ها بدان اصول است و تغییر و تصحیف آن، یعنی تغییر اصل دین و از دست دادن اصالت و هویت آن. در اسلام موضوع خاتمیت و جاودانگی دین، نوعی ثبات و تصلب به دین می‌دهد که بر پایه آن، دین باید تا آخر به همان شکل اولیه باقی بماند. بر اساس این آموزه، اصل دین ثابت است اما واقعیت این است که زمان و زمانه، طبیعتاً متغیر و در حال دگرگونی است و همین نکته، موجب این پرسش می‌شود که چگونه امری ثابت با امری متغیر سازگاری دارد. این بحث شبیه بحثی است که فیلسوفان قدیم در باب چگونگی و امکان رابطه میان ثابت و متغیر و حادث و قدیم داشته‌اند. در مسیحیت نیز ماهیت تبشیری بودن آن که به توصیه‌ای از مسیح منسوب است،^۱ مقتضی شمول در زمان و مکان است و موضوعاتی چون تنوع قومی و ملی و نژادی مانع این نگرش و توسعه‌طلبی در مسیحیت نمی‌شود، چون مسیحیت اساس کار خود را بر ایمان به مسیح گذاشته و این که همه در مسیح برابرند، از زن و مرد و سیاه و سفید و برده و مولی،^۲ و لذا مسیحیت امروزه دینی کاملاً متکثر است و چون گذشته، صبغه اروپایی ندارد و در افریقا و آسیا و چین و کره و ژاپن، مسیحیت دیگر نه با مختصات و ویژگی‌های اروپایی امریکایی، بلکه با طعم محلی خاص خودش مطرح است و چنین نیست که مسیحیت

۱. پس بروید، تمام قوم‌ها را شاگرد من سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح‌القدس غسل تعمید دهید (متی، ۲۸:۱۹).

۲. تعبیر «مرد و زن» در عهد جدید به کرات استفاده شده که نوعی تساوی را افاده می‌کند: «هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید» (غلاطیان، ۳: ۲۸).

اروپایی، ملاک اصالت باشد. البته یهودیت از جهاتی شبیه دو دین گذشته و از جهاتی متفاوت از دو آیین مذکور است. ملی و قومی بودن یهودیت و نداشتن داعیه جهانی موجب شده که یهودیت چندان وارد فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف نشود و به دلیل گتوشینی خودخواسته یا تحمیلی، عملاً مشکلی از این ناحیه نداشته باشد ولی همین یهودیت که دین قومی و نژادی است، در عرصه زمان، محدودیتی برای خود نمی‌بیند و خود را صاحب دین و عهدی جاودانه و رسالتی همیشگی می‌داند و لذا توجه به مقتضیات زمان و مکان برای آن از این منظر، هم‌چنان مسأله‌ای اساسی است و ظهور بعضی از جریان‌ها مثل فمینیسم یهودی نیز موجب شده که برداشت‌های کلامی و فقهی خاص یهودی امری عصری و مربوط به گذشته و حتی اشتباه از اول دانسته شود و تلاش شود که جنبه‌های زن‌ستیزانه تفکر یهودی تعدیل شود.^۱

یک مسألهٔ مهم در این جا آن است که هر دینی به اندازه‌ای که در کار دنیا دخالت دارد، باید خود را با مقتضیات زمانش هماهنگ کند. اگر بر فرض، دینی، رسالت خود را تنها تأمین و تضمین سعادت آن جهان بداند و برای این جهان ارزشی قائل نباشد یا رسالتی را متوجه خود نداند، به راحتی می‌تواند از کنار بسیاری از مسائل رد شود و کار را به فهم و رأی و خواست مردم موکول کند. با این حساب، و قبل از ورود به بحث، شایسته است ابتدا نگاهی به منابع دینی معتبر الزام‌آفرین در دو دین اسلام و مسیحیت بیندازیم و آن‌گاه به طرح موضوع فوق و راه‌حل‌های موجود و محتمل در دو آیین یاد شده بپردازیم.

۲. منابع حجیت دینی در اسلام و مسیحیت و جایگاه کتاب و سنت

۲. ۱. کتاب مقدس

یکی از مسائل مهم در بحث از این موضوع، موضوع ادله و منابع حجیت است که در مسیحیت با توجه به بافت و ادبیات دینی، به عنوان مبحثی در «الهیات» از آن بحث می‌شود ولی در متون و منابع اسلامی، در بحث‌های علم «اصول فقه» و تا حدی در علم کلام. در

۱. برای مثال در کتاب گنجینه‌ای از تلمود در فصل پنجم تحت عنوان «زندگی و خانواده» به توجیه این دعای معروف در سنت یهودی پرداخته: «مبارک خدایی که مرا یهودی آفریدی، نه یک زن و یک بیسواد و یک بی‌معرفت».

اسلام معمولاً منابع حجیت را چهار چیز می‌دانند و عنوان ادله اربعه یا منابع چهارگانه، به لحاظ کمی، مقبول همگان است اما نظرگاه اهل سنت با شیعه در تعیین و تفسیر آن تا حدی متفاوت است. در اسلام شیعی ادله حجیت عبارتند از کتاب خدا، سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع)، عقل، و اتفاق نظر یا اجماع روات و فقها بر موضوعی در طول زمان، به گونه‌ای که کاشف و حاکی از نظر معصوم باشد. در اسلام سنی نیز کتاب خدا، سنت پیامبر (ص)، اجماع همه امت یا اهل حل و عقد، و قیاس و استحسان از ادله حجیت بازشمرده می‌شود. اما در مسیحیت، سنت‌های مختلف دینی وجود دارد و بر اساس آن، ادله حجیت یا منابع واجد حجیت و آتوریت اندکی متفاوت است و این تفاوت تا حدی در اهمیتی است که برای کتاب مقدس و سنت کلیسایی و نیز جایگاه عقل و نقش فهم و دریافت شخصی ایمان‌دار قائلند. در اصل اعتبار کتاب مقدس و این که یکی از منابع حجیت است، شکی نیست و به طور کلی، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و ارتدوکس‌ها و دیگران آن را می‌پذیرند. اما این تفاوت میان اسلام و مسیحیت هست که در اسلام و به باور همه محققان اسلامی از همه فرّق، هیچ منبعی، قابل مقایسه با کتاب الله نیست و بقیه منابع حجیت، در سایه و حاشیه آن هستند و لذا در روایات مختلف پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) آمده است که اگر میان سخن خدا و روایتی منقول از معصومان تعارضی حاصل شد، در صورت حل نشدن تعارض به شیوه‌ای که در دانش اصول فقه به تفصیل بیان شده، آن را به سینه دیوار بزنید.^۱ لذا قرآن کریم در صدر حجیت قرار دارد و منبعی بی‌رقیب است. در مسیحیت کتاب مقدس در مجموع، معتبر است اما آن‌چه در صدر حجیت قرار دارد، فهم و برداشتی از آن توسط ایمان‌داران است که در طول زمان در کلیسا شکل گرفته و حسب ادعا، روح القدس نیز در آن تأثیر داشته است.^۲ منظور از کتاب نیز ۳۹ کتاب از تنخ یا عهد عتیق به همراه ۲۷ کتاب موسوم به عهد جدید است که مجموع آن ۶۶ کتاب می‌شود.

۱. کلینی، محمد یعقوب، *الکافی*، تهران، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۶۹؛ *فَمَا وَاقَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ*.

۲. *نظام‌التعلیم فی علم اللاهوت القویم*، بیروت، مطبعه الامریکان، ۱۸۹۰ م، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲.۲. سنت

سنت در نگاه یهودی و کاتولیکی. دومین منبع حجیت در مسیحیت، سنت است اما جریان‌های دینی در اعتبار سنت، متفاوت فکر می‌کنند. به لحاظ تاریخی، مسیحیت در ابتدای ظهور و مواجهه‌اش با یهودیت با این مشکل بود که سنتی به نام سنت شیوخ/مشایخ^۱ توسط کاتبان و فریسیان شکل گرفته بود و این سنت، حاکم بر کل تفکر یهودی بود. مهم‌ترین مشکل و مناقشه عیسی مسیح، به گواهی کتاب مقدس آن است که عیسی مسیح(ع) بزرگان یهود را سرزنش می‌کرد که سنت و شریعتی خشک و متصلب را عین شرع دانسته و روح شریعت را به پای آن ذبح کرده‌اند و از این رو، بیشترین تلاش مسیح، شکستن سلطه و هیمنه این شریعت فاقد روح و احساس و خشن است تا بتواند اصل سنت موسوی را دوباره احیا کند. عیسی مسیح در دین‌ورزی و تلاش مؤمنانه خویش، بر اخلاقی کردن سنت دینی تأکید داشت. می‌گفت آنچه از بیرون می‌آید، انسان را ناپاک نمی‌کند: «هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد»^۲. در واقع، مناقشه آن حضرت با سنت آیینی است و نفی ارزش اعمال بیرونی و والا بودن ارزش‌های اخلاقی. عقلانی کردن سنت نزد او اهمیتی تام داشت. در مجموع مواجهه مسیح و نگرش او به سنت حاخامی، هم محترمانه و هم منتقدانه و هم محافظه کار و هم تجدیدنظرطلبانه بود.^۳ اما این نگاه مسیح، در تاریخ تحت‌الشعاع تفکر و اندیشه پولس قرار گرفت که او را دومین مؤسس مسیحیت و بعضی مؤسس واقعی مسیحیت امروزی می‌دانند. پولس در نظریه‌پردازی خود، بیان کرد که با آمدن مسیح و قربانی و فداشدنش، عالم وارد مرحله تازه‌ای شد. به باور او، در نجات‌بخشی مسیح، دیگر نیازی به شریعت نیست و شریعت تازه، یعنی شریعت ایمان و محبت، جای شریعت قدیم و شریعت مجازات را گرفت.

با این تبیین، مسیحیت تا حدودی می‌توانست راه‌گیزی از این بن‌بست برای خود

1. elders

۲. مرقس، ۷:۱۵ و متی، ۱۵:۱.

3. "Tradition", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings, (ed.). Scribners, 1913;

ملکیان، مصطفی، حدیث آرزومندی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۹ش، ص ۱۶۰.

بیابد. اما مسئله این است که در مسیحیت نیز با حذف شریعت موسوی و احکام مندرج در کتاب مقدس و تلمود، در دین‌ورزی نوعی خلاء حاصل شد که به زودی با چیزی پر شد که کمتر از شریعت نبوده و نیست و آن قوانین و مقررات کلیسایی است که آن را تحت عنوان قوانین کلیسایی^۱ می‌شناسند. این قوانین چندان مستند به کتاب مقدس نیست و ریشه آن، قوانین شوراهای اولیه است که در ابتدا، جنبه محلی داشته و برای کلیساهای محلی بوده ولی بعداً تحت تأثیر شوراهای جهانی، امری فراگیر شد و شامل انبوهی از دستورها و قواعد و مقررات است که مقامات کلیسا برای اداره سازمان کلیسا وضع کرده‌اند و شامل دستوراتی برای اداره کلیسا و قوانینی در باب خانواده و ازدواج، طلاق، تعمید، شرکت در عشاء ربانی، تدهین بیماران، توبه و نذر و قسم و اعیاد دینی و مطالبی در باب اخلاقیات کلیساست. در هر حال، کلیسا علاوه بر مجموعه مقررات منسوب به گراتیان در قرون وسطی، دو مجموعه قوانین کاتولیکی در سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۸۳ ارائه کرده که دومی پس از ربع قرن مباحثه و مناقشه و پس از برگزاری شورای دوم واتیکان تدوین شده است. در این قوانین برای مقام پاپی و اسقف‌ها با تأکید بر نقش روح القدس، جایگاه خاصی در تشریح در نظر گرفته شده است^۲ اما همین مقررات و احکام با گذشت زمان، در اجرا با مشکلاتی مواجه بوده است. برای مثال، در موضوع طلاق، مجازات طرد کلیسایی و محرومیت از شرکت در آیین عشاء ربانی، موجب بروز مشکلاتی شده که از جمله آن‌ها، روی آوردن بخشی از اعضای کلیسا به ازدواج‌های مدنی به جای ازدواج کلیسایی است. امروزه این بحث مطرح است که آیا لازم است بر این دیدگاه سنتی اصرار کرد یا می‌توان ضمن التزام به اصل موضوع، از پیامدهای شرعی آن مانند طرد از کلیسا کاست و این که اجازه شرکت در مراسم را به نظر کلیسای محلی موکول کرد.^۳

واقعیت این است که این سنت که خود را در نقطه مقابل به اصطلاح «بدعت»، می‌دید، در امتداد حرکت خود در قرون وسطی و تحت تأثیر افکاری بیرونی یونانی و

1. Canon Law

2. "Traditio", *Catholic Encyclopedia*, Catholic University of America, Thomson, vol. 4, p.30.

3. Brown, Stephen F., *World Religion: Catholicism & Orthodox Christianity*, New York, Chelsea House, 2009, p.129; Brown, Stephen F., *World Religions, Protestantism*, New York, Chelsea House, 2009, p.99.

رومی، به سنتی متراکم و پرحجم تبدیل شد که به تنهایی منبعی مستقل بود و از این جا بود که «نظریه دومنبعی» مطرح شد که کتاب مقدس در یک سو، و سنت در سوی دیگر و به موازات آن قرار دارد.^۱

سنت در نگاه پروتستانی. این نگاه و نگرش تا قرن شانزدهم میلادی وجود داشت تا آن که مصلحان دینی به رهبری مارتین لوتر و تسوینگلی و ژان کالون از این شکوه کردند که سنت شکل گرفته در قرون وسطی، چندان سنخیتی با تعالیم کتاب مقدس و سنت منسوب به عیسی مسیح و رسولان و آباء کلیسا ندارد، و بیشتر متأثر از فضای بیرونی آن زمان و شروح و تفسیرهای عالمان و تفکر فلسفی یونان است و نه تنها عدل و نظیر کتاب مقدس، که بدیل و جانشینش شده و لازم است با همان تیغ و اُستره اکامی به جان این سنت ضخیم و متراکم که مانع از مراجعه ایمان داران است، افتاد و آن را هرس و خلوت نمود. یکی از اندیشه‌های مصلحان پروتستانی این بود که کتاب مقدس ساده و صریح و روشن است و لازم نیست کسانی متولی تفسیر و تعبیرش شوند. از این رو شعار «فقط کتاب مقدس» را مطرح کردند ولی در نگاه آنان، سنت به عنوان مکمل و مفسر کتاب مقدس می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد و لزوماً امری زاید و مزاحم نیست. این اختلاف در نگرش را بعضی از محققان به «سنت دو» و «سنت یک» و «سنت صفر» تعبیر کرده‌اند. سنت دو، یعنی نظریه دو منبعی شامل کتاب مقدس و سنت که همپا و در کنار هم هستند. نظریه «سنت یک» به معنای این که اصل حجیت و اتوریته دینی از کتاب مقدس است ولی سنت اولیه در عصر مسیح و رسولان و نیز آباء کلیسا به عنوان شارح و مفسر و مکمل آن می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. «سنت صفر» همان دیدگاه گروه اقلیت نهضت اصلاحات دینی قرن شانزدهم بود که هیچ نقش و جایگاهی برای سنت حتی سنت اولیه قائل نبودند و اصل و اساس و تمام حجیت را در کتاب مقدس خلاصه می‌کردند.^۲

البته پروتستان‌ها در تفسیرشان از سنت و نیز برداشتشان از کتاب مقدس به زودی دچار مشکلی جدی شدند. ادعای وضوح و شفافیت کتاب مقدس و مفهوم بودن آن برای

۱. مک‌گراث، الیستر، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان،

۱۳۸۴ش، ص ۲۹۶.

۲. همان، ص ۲۹۷.

همه مردم به زودی با اختلاف شدید دو رهبر اولیه پروتستان یعنی لوتر و تسوینگلی بر سر تفسیر آیه‌ای از کتاب مقدس «این است بدن من» دچار مشکل شد؛ زیرا لوتر آن را به گونه‌ای ظاهری تفسیر می‌کرد ولی تسوینگلی به گونه‌ای سمبلیک و نمادین، و هر دو در مناظره و مناقشه علنی نیز نتوانستند به گونه‌ای توافق نائل گردند.^۱ مشکل دیگر آن بود که بعضی از ایمان‌داران به سلیقه و تفسیر و میل خود آیات را به گونه‌ای تفسیر و بدان استناد می‌کردند که وجدان عمومی پروتستان‌ها آن را خلاف می‌دانست تا جایی که به استهزاء در مورد کتاب مقدس گفته شد این کتابی است که همگان نظر خود را در آن می‌جویند و همگی آن‌چه را می‌خواهند در آن می‌یابند.^۲ ولی از سوی دیگر، خود پروتستان‌ها بودند که مردم را دعوت به مراجعه و استناد به کتاب مقدس کرده بودند.

سنت؛ ایستا یا پویا؟ با این توضیح درباره منابع حجیت و بیان نقش سنت، در این جا جای تأمل بر سر این نکته هست که با توجه به اهمیت سنت، آیا تصلب و جمود و ایستایی، لازمه و جزء تفکیک‌ناپذیر سنت است، به گونه‌ای که اگر دینی بخواهد در مواجهه با نیازها و مقتضیات زمان، خوب عمل کند، باید از سنت فاصله بگیرد؟ شاید گاهی این گونه باشد ولی چنین نیست که سنت مطابق همه برداشت‌ها، همیشه ملازم با ثبات و ایستایی باشد. برای مثال، در کلیسای کاتولیک سنت از آن جهت که امری است که در طول اعصار و شکل می‌گیرد، شاید از آن عارضه، کمی به دور باشد، زیرا همان سنت کلیسایی ممکن است آرام‌آرام متحول شود و کلاً بر خلاف تصور اولیه، کاتولیک‌ها به سنت سیال در طول زمان معتقدند و همین موجب می‌شود که آن‌ها در مقایسه با پروتستان‌ها به شکل بهتری با نیازهای زمان مواجه شوند؛ زیرا اصرار بر کتاب مقدس و این‌که صرفاً و با رویکردی ظاهرگرایانه آن را منبع اعتبار بدانیم، موجب می‌شود که از پاسخ به بسیاری پرسش‌ها، ناتوان شده و از سوی دیگر، بعضی پاسخ‌ها چندان مقبول و مطبوع مخاطب امروزی نشود.^۳

۱. همان، ص ۳۲۳.

2. "Tradition" in Hastings

۳. کاشانی، لیلا، شورای واتیکان ۲، تهران مرکز مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۵.

در اسلام نیز چه در نگاه شیعی و چه در نگاه اهل سنت، سنت جایگاه ممتازی دارد. شیعه معتقد است که سنت پیامبر و ائمه اطهار(ع) پس از کتاب خدا حجت است و همین سنت طولانی با عناصری که بعضاً متناقض به نظر می‌رسد، موجب پویایی آن است که نمونه آن سنت ساده‌زیستی امیرالمؤمنین(ع) در مقایسه با روش امام جعفر صادق(ع) است. اهل سنت نیز سنت پیامبر را پس از قرآن کریم معتبر می‌دانند. یکی از مطالب مرتبط با این مبحث، موضوع اجتهاد و تقلید در تفکر شیعی است.^۱ این به معنای آن است که لازم است فرد در هر حال، یا خود نگاه محققانه‌ای به موضوعات دینی داشته باشد یا به یک متخصص صاحب نظر مراجعه کند اما مهم این‌جاست که در موضوعات اعتقادی مثل توحید و نبوت و معاد صرفاً باید بررسی کرد و سپس پذیرفت و جای هیچ‌گونه پیروی نیست. قرآن کریم با بیانی اعتراضی از مؤمنان خواسته است به تفقه و فهم عمیق در دین بپردازند؛^۲ اما در امور تعبدی باید تسلیم بود و چانه‌زنی نکرد. به این مطلب هم باید توجه داشت که حکام دین نیز دو گونه است، بعضی توأم با بیان علت است و بعضی صرفاً با بیان حکمت، و بعضی فاقد هر دو. مثلاً خداوند در موضوع ربا با تأکید بر موضوع ظلم می‌فرماید: «لَا تَظْلُمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ»^۳ که حرمت آن به جهت ستمی است که بر گیرنده ربا، روا داشته می‌شود و لذا اجتهاد به معنای معرفت عمیق و بصیرت کامل برای رسیدن به مغز و واقعیت متن است^۴ و از این روست که باید مستمر و پیوسته باشد و به همین علت، تقلید ابتدایی از مجتهد مرده نیز کافی نیست. در فروع دین، اگر کسی نتواند اجتهاد کند، باید از فردی که مجتهد است، نظر بخواهد. در فرایند اجتهاد تلاش می‌شود ضمن پای‌بندی به اصول و سنت، پاسخی نو برای مشکلات و نیازهای جدید یافت و به گذشته بسنده نکرد و در آن درنماند. به هر حال در سنت رایج دینی تشیع، اجتهاد و تفقه جایگاهی اساسی دارد و این موضوع به خصوص

۱. به نظرم من یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است. اسلام خصوصیتی در ساختمان خود دارد که بدون این که با روح دستوراتش مخالفتی شده باشد، خودش حرکت کرده و گردش می‌کند نه این که ما باید آن را به حرکت درآوریم. بزرگ‌ترین نعمت‌ها، تفقه در دین است که انسان بصیرت پیدا کند (مطهری، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۲ش، ج ۲۱، ص ۱۶۵).

۲. توبه / ۱۲۲

۳. بقره / ۱۷۹

۴. راغب در مفردات: الفقه هو التوصل الی علم غایب بعلم شاهد

با توجه به نظریه خاتمیت و جاودانگی قابل توجه است که بر اساس آن، بعد از پیامبر اسلام (ص) دیگری پیامبری نخواهد آمد و ائمه معصوم (ع) نیز صرفاً شارح و مفسر کتاب خدا و سنت نبوی هستند و از طرف دیگر اسلام هم دینی آن جهانی و این جهانی است. با این حال، در سنت فکری شیعه جریانی در قرن یازدهم قمری به نام اخباری‌گری به رهبری ملا محمدامین استرآبادی به اوج خود رسید که از نکات جالب و شاید محل تأمل آن‌ها هم‌زمانی با جریان تفکر فلسفی دکارتی و نهضت دینی اصلاحی پروتستانی در غرب در قرن شانزدهم میلادی است. اخباری‌ها معتقد بودند که مراجعه ما به کتاب خدا و نیز عقل به عنوان یک منبع معتبر دینی غلط است، زیرا اولاً قرآن را کسی درک می‌کند که مخاطب قرآن باشد و مخاطب اصلی قرآن نه مردم عادی، بلکه معصومان (ع) بودند و همان‌ها از عهده فهم و تفسیر کتاب خدا برمی‌آیند. عقل نیز به دلیل خطاهای مکرر قابل اعتماد نیست این نهضت ضدعقل و ساده‌اندیش که در دین‌ورزی، صرف مراجعه به منابع روایی را کافی می‌دانست، به مدت دو بیست سال دوام یافت تا آن‌که سرانجام در مواجهه با حملات اصولیان قدرتمندی چون وحید بهبهانی و شیخ انصاری وجهه و اعتبار خود را از دست داد ولی نوع نگاه آنان به طور کلی ریشه کن نشد.^۱ گرایش جدید تفکیک نیز در این مقوله می‌گنجد.

از سوی دیگر، در میان اهل سنت در گذشته این تمایل وجود داشته که می‌توان به صرف مصلحت حکم کرد و بعضی دستورهای خلفای اول مانند ممنوعیت ازدواج موقت و مکرر را ناشی از همان مصلحتی دانسته‌اند که حاکم بدان دست یافته است، نه تغییری در شریعت؛ مانند ازدواج موقت و متعه که خلیفه می‌گفت پیامبر (ص) حلال کرد و من حرام می‌کنم و موارد مختلفی از این دست. البته علامه طباطبایی هم معتقد است که حاکم صرفاً در محدوده مباحات و مستحبات و مکروهات می‌تواند جعل حکم مصلحتی بکند ولی در واجب و حرام نه؛ مثل این که والی و حاکم جلوی ظلم و ستمگری را بگیرد و مثلاً اجازه ندهد کسی از تعدد زوجات برای بهره‌کشی مادی استفاده کند.^۲

۱. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۳؛ دوانی، علی، وحید بهبهانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۱۹۴.

۳. عقل، تجربه و دریافت شخصی

در اهمیت عقل به عنوان منبع آتوریت در کل، چندان اختلافی نیست ولی در تفصیل آن و این که آیا عقل مستقلاً دارای حجیت است یا در کنار کتاب مقدس و سنت، و فقط در تفسیر و تبیین آن، تفاوت‌هایی هست. به شهادت آیات مختلف قرآن کریم، شاید هیچ دینی به اندازه اسلام بر عقلانیت و خردورزی در دینداری تأکید نکرده است. همین امر موجب نوعی پویایی در اندیشه اسلامی در گذشته و حال شده است.

شبهه این مناقشه در مسیحیت هست. با آن‌که سنت‌های مختلف دینی در مسیحیت هیچ یک عقل را کنار نهاده‌اند، در این‌که عقل چه اندازه در دین معتبر است اختلاف هست. بعضی نقش مستقل برای آن قائل هستند و بعضی نقشی جزئی در حد تبیین و توضیح نقل و سنت.^۱ در تقابل میان ایمان و عقل، بعضی به تقدم ایمان قائلند و بر این گفته اصرار دارند که ایمان بیاور تا بفهمی، و بعضی به عکس، معتقدند عقل مقدم است. در بعضی از سنت‌های دینی بر موضوع دریافت‌های خاص شخصی که از آن به تجربه دینی یاد می‌شود، به عنوان یکی از منابع مرجعیت تأکید می‌شود و آن را منبع چهارم آتوریت می‌دانند^۲ و البته این مقبول و مطبوع همه مسیحیان نیست، مخصوصاً که جنبه فردی دارد و اثبات صحت و اصالت آن نیز دشوار است. حال با این توضیحات به موضوع اصلی مقاله که واکنش دو دین یادشده به مطالبات زمانه چیست، برمی‌گردیم.

۴. مواجهه اسلام و مسیحیت با نیازها و مطالبات زمان و مکان

در جهان اسلام، جریان‌های فکری و دینی مختلف از همان عصر پیامبر اسلام (ص) خود را به گونه‌ای ناگزیر از پاسخگویی به مطالبات زمان دیده‌اند، گرچه نوع مواجهه و پاسخگویی متفاوت بوده ولی از همان ابتدا، مفهوم قیاس و مصلحت و اجتهاد مطرح بوده است؛ با این

۱. نظام‌اللاهوت، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. براون، استیون، آیین پروتستان، ترجمه فریبرز مجیدی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۳۴. مدافعان این موضع فکری با انکار این عقیده که مرجعیت را می‌توان با وسائل بیرونی از قبیل یک نهاد یا کتاب تضمین کرد، تأکید می‌کنند که مؤمن برای صحت اثبات ایمان خویش باید به درون بنگرد. فقط آن‌چه جزو تجربه شخصی خود اوست، می‌تواند برایش مرجعیت داشته باشد و ایمان تا زمانی که به صورت ایمان من درنیامده باشد، چیزی جز انتزاع و سختی نیست.

استدلال که موضوعاتی که تکلیف آن به وسیله کتاب و سنت مشخص شده، محدود است ولی وقایع و حوادث و نیازها نامحدود است و لذا نقل شده که رسول خدا از معاذ بن جبل، صحابی بزرگ، هنگامی که ماموریت یافت به یمن برود، پرسید در آنجا چگونه حکم می‌کنی؟ عرض کرد ابتدا، مطابق کتاب خدا، و اگر در کتاب خدا دستوری نبود، از سنت پیامبر بهره می‌گیرم و در غیر آن صورت، به نظر اجتهادی خودم عمل می‌کنم. نخستین کسانی که در باب اهمیت اجتهاد کتاب نوشت، امام شافعی بود که مرادش از اجتهاد، قیاس به معنای حکم بر طبق موارد مشابه با توجه مصلحت بود. بعدها استحسان به معنای رعایت حق و عدالت و نیز استصلاح به معنای تقدیم مصلحتی بر مصلحت دیگر، و تأویل به معنای صرف نظر کردن از مدلول و ظاهر بعضی احادیث معتبره به دلیل بعضی مناسبات مقبول واقع شد، به خصوص که سنت در میان اهل سنت محدود به زمان پیامبر و سخنان آن حضرت بود. با این حال، در میان اهل سنت، بعد از مدتی، راه اجتهاد و نظر دادن فقیهان بسته شد و بر دیدگاه‌های فقهی چهار تن یعنی احمد بن حنبل، محمد بن حنیفه، امام شافعی و امام مالکی توقف، و انسداد مسیر اجتهاد صورت پذیرفت.

در هر حال، نگرش اهل سنت در موضوع اجتهاد و مصلحت، این مشکل را داشت که بر صرف گمان استوار، و فاقد اطمینان بود. با توجه به پیامدهای این نوع اجتهاد، اهل سنت سرانجام به موضوع تقلید از ائمه چهارگانه و نوعی توقف و انسداد در اجتهاد، خود را ملزم دیدند تا از هرج و مرج در دین خدا جلوگیری کنند. با این حال، کلمه اجتهاد تا قرن پنجم هجری نزد اهل سنت به معنای قیاس و اجتهاد رای بود و این یکی از بزنگاه‌های اختلافات شیعه و سنی بود و یکی از زیرک‌ترین عالمان شیعه به نام شیخ طوسی در کتاب *عده الاصول*، در خصوص اجتهاد باب مستقلی باز کرد و به رد مفهوم مورد نظر اهل سنت پرداخت. بعدها در تحول معنایی، اجتهاد در کلام کسانی چون غزالی در کتاب *المستصفی* و ابن‌حاجب در *مختصر الاصول* که عضدی شرح داده، به معنای مطلق کوشش برای به دست آوردن حکم شرعی یا «استفراغ الوسع فی طلب الحکم الشرعی» به کار رفت. به دنبال این تحولات، هر دو جریان دینی، آشنایی با علوم دیگری از قبیل علوم ادبی، و منطق و تفسیر قرآن و حدیث و رجال احادیث و شناخت قواعد علم اصول و حتی اطلاع از سایر فرق را در اجتهاد فوق لازم ضروری دیدند و اجتهاد به معنای به کار بردن عقل و تدبیر در شناخت

امر دین به کار رفت و شاید به همین معناست که اقبال لاهوری، اجتهاد را قوه محرکه اسلام نامید.^۱

به هر تقدیر، مسأله اصلی این است که هر دو سنت بزرگ دینی اسلام و مسیحیت، بنا به طبیعت و مدعای جهان‌شمول خود می‌توانند به نوعی متفاوت، با مطالبات زمان همراه شوند و باید چنین کنند ولی مسأله این است که آیا آن‌ها از ظرفیت‌های دورنی خود به خوبی و به اندازه استفاده کرده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال، یک موضوع مهم، نوع نگاه به دین است که آن را حداقلی بدانیم یا حداکثری. نزد بعضی محققان، دین برای تأمین مناسبات آخرتی است و کاری به امر دنیا ندارد اما عده‌ای نیز به دین حداکثری نظر دارند که پاسخگویی و جامعیت و کمال از مشخصات آن است. البته عده‌ای معتقدند که جامعیت هر چیزی به حسب خودش است و لذا مراد از جامعیت اسلام و تبیان بودن قرآن کریم، جامعیت در امر هدایت است.^۲ به همین جهت استاد مطهری معتقد است که جامعیت دین، همیشه به این نیست که همه چیز را گفته باشد، بلکه گاهی جامعیت به این است که بعضی چیزها را نگفته باشد. به بیان ایشان، بعضی جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامعی است، باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته یا این باشد که مردم آزاد باشند.^۳ علامه طباطبایی نیز در بحث از مطلوب بودن یک حکومت یکپارچه اسلامی در صورت وسعت یافتن جامعه و داشتن منطقه‌های مختلف و ملیت‌ها و قومیت‌های متنوع، یا حکومت‌های مختلف و متولف تحت نظر یک حکومت مرکزی یا سازمان ملل، می‌گوید: «با توجه که چنین دستوری صادر نشده و حقاً هم نباید داده شود، زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابت دین است که عبارتند از کوشش مسلمانان برای اتحاد و اتفاق، رعایت مصلحت اسلام و مسلمین، وجود مرزهای اعتقادی و نه جغرافیایی. در این صورت، هر مدلی قابل قبول است».^۴ البته عده‌ای با استناد به احادیثی از معصومان(ع) که

۱. مطهری، ده گفتار، ص ۱۰۵.

۲. المیزان، ۱۲، ص ۳۲۴؛ ذیل آیه «تبیاناً لکل شیء».

۳. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۹۴.

۴. طباطبایی، محمدحسین، بررسی‌های اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۷۶.

خداوند در هر واقعه‌ای حکمی دارد، قائل شده‌اند که همه موضوعات حکمی دارد ولی عده‌ای دیگر چون امام خمینی با صحت این احادیث و درستی مضمونش مخالفند^۱ یا معتقدند که معنای جامعیت دین این نیست که در همه موضوعات، حکمی تشریحی وجود داشته باشد. گاهی دین اثباتاً و نفیاً نظر نمی‌دهد و امر را به مردم واگذار می‌کند و ترخیص قائل می‌شود، هم‌چنان که امیرمومنان در نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند حدود و فرایضی را تعیین کرده که نباید نقض شود اما در کنار آن، خداوند از بعضی چیزها ساکت مانده است و این سکوت هم ناشی از غفلت نیست، پس خود را به زحمت نیندازید که آن‌ها رحمتی است از ناحیه خداوند و بپذیرید آن‌ها را». علامه طباطبایی می‌فرماید یگانه راه محاجه و مواجهه با دیگران حتی در مبنایی‌ترین مسائل مثل موضوع شرک، مطالبه دلیل است.^۲

با این حال، در بررسی پرونده مسیحیت، شاید پاسخ به این سؤال چندان مثبت نباشد؛ زیرا اگر چنین می‌بود، امروزه مسیحیت که در ابتدای کار خود با مناقشه‌ای با یهودیان بر سر شریعت آغاز شد و مهم‌ترین انتقاد مسیح نیز به سنت مشایخ این بود که روح شریعت در آن قربانی شده و پوسته و ظاهرش پررنگ و حجیم و غالب گشته، در وضعیت بهتری می‌بود و با موجی از اعتراضات مواجه نمی‌شد. بدون شک، در مسیحیت، موضوع الغای شریعت یهودی، بخشی از موضوع و تحولی تأثیرگذار بود ولی جایگزینی سنت کلیسایی به جای آن، باز هم جای تفسیر و تعبیر زمانه‌پسند را باز کرد. از آن گذشته، مسیحیت به عنوان دینی جهانی که در فرهنگ‌ها و سنت‌ها نفوذ عمیقی کرده، نمی‌تواند به شکل ثابت و جامد به رشد و توسعه و ماندگاری خود ادامه دهد و اصلاً علت توفیق تبشیر در میان بعضی اقوام و فرهنگ‌ها، این است که مسیحیت در برابر آن‌ها نه تنها موضعی منفی نگرفته، بلکه آن‌ها را تصاحب کرده و تا آن‌جا پیش رفته که دیگر مسیحیت اروپایی را نمی‌توان با مسیحیت آسیایی و افریقایی و امریکای لاتین یک جریان واحد و همگن دانست. در این‌جا شاید بتوان گفت که مسیحیت بدون جبهه‌گیری و تسلیم و پذیرش به راه خود ادامه داده، اما مسئله این است که مسائلی در جهان نو پیش پای همه ادیان قرار گرفته که هر یک باید پاسخی درخور بدان بدهند. در مسیحیت از هنگام شروع نهضت اصلاحات پروتستانی در

۱. جواهر الاصول، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲. المیزان، انبیاء، ۲۴.

قرن شانزدهم میلادی، کلیسای کاتولیک به مدت چهارصد سال راه هر نوع تغییر و دگرسانی در آموزه‌های کلیسا را بست و شعار کلیسا همه جا و همیشه و ثابت را سرلوحه اندیشه و عمل خود قرار داد و به بیانی، انجام اصلاحات در داخل کلیسا را دست‌کم در مقام نظر، تقریباً پذیرفت اما اصلاح نهاد کلیسا و نیازش به تکان خوردن و واری و تصفیه و نوسازی را رد کرد. اما پروتستان‌ها معتقدند کلیسا باید حیاتی همراه با نوسازی مداوم داشته باشد و به جای کلیسای همیشه ثابت، به کلیسای دائماً در حال اصلاح عقیده داشتند.^۱ این روند تا شورای اول واتیکان هم ادامه یافت و مدرنیسم در کلیسای کاتولیک به شدت مورد مخالفت قرار گرفته بود، و کار به جایی رسید که کلیسا احساس کرد دچار نوعی خفگی در درون شده و باید پنجره‌ها را باز کند و همین نقطه آغاز در کار دومین شورای واتیکان در دهه ۱۹۶۰ میلادی بود^۲ که دامنه تغییرات و مصوباتش بسیار گسترده و میزان تأثیر و دوامش نیز بس عمیق بود تا جایی که کلیسا ظرف شصت سال گذشته در مجموع در همان مسیر حرکت کرده است. این روند دیگر کلیساهای مسیحی را کمابیش تحت تأثیر قرار داده است ولی در پنجاه سال اخیر کلیساهای با موضوعات دیگری نیز مواجهه جدی و گریزناپذیر داشته است که موضوعات زیر از مهم‌ترین آنهاست: مشکل انشعابات زیاد در کلیسا و تلاش برای ایجاد ائتلاف در کلیساهای و یکپارچگی آنها با توجه به اصل اعتقادی «یک کلیسای واحد جهانی» که در اعتقادنامه نیقیه بدان تصریح شده، گفت‌وگو با کلیساهای رقیب، جایگاه دینی پاپ و عصمت وی در مقام بیان ایمان و عقیده، پذیرش نقش افراد غیرروحانی در کنار اسقف و کشیش و شماس، تجرد کشیشان و اختصاص جایگاه معنوی به زنان در کلیسا و انتصاب آنان به مقامات روحانی، موضوع روابط جنسی و سقط جنین^۳ و

۱. براون، ص ۱۰۵.

۲. کاشانی، ص ۱۵۵.

۳. این موضوع نیز در قرن بیستم به خصوص در امریکا به شدت مورد توجه قرار گرفت و کلیسا با تأکید بر حق جنین بر حیات، در برابر جریانی قرار گرفتند که با تأکید بر آزادی زنان در کنترل جسم خود هوادار جواز آن بودند.

کنترل خانواده،^۱ جواز هم‌جنس‌گرایی و اجازه حضور آنان در کلیساها و حتی اجازه تصدی مقامات روحانی^۲ در حالی که بسیاری از کلیساها رفتار هم‌جنس‌گرایانه را ذاتاً گناه دانسته، لزوم توجه به ابعاد اجتماعی و مبارزه با فقر و بیکاری و خودکشی و فساد در جوامع با ایجاد اتحادیه‌های کارگری و تلاش برای بخشودگی وام‌های کشورهای فقیر، بالا بردن سطح بهداشت و آموزش عمومی با ساختن مراکز بهداشتی و درمانی و آموزشی. کم رونق شدن کلیساها و عدم تأمین مالی روحانیون و کلیساها که به فروش و واگذاری کلیساها انجامیده و در مقابل تمایل به سکولاریسم و عرفی‌شدن جامعه.^۳ پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و دیگر سؤالاتی از این دست نیازمند بازخوانی و فهم مجدد متون دینی و نصوص شرعی است تا به گونه‌ای از فهم و درک آن‌ها نائل شویم که در جهان معاصر مقبول افتد.

لذا در الهیات مسیحی معاصر به خصوص پروتستانی، دو نگاه جدید پدید آمده که از نگاه‌های سنتی متفاوت است. نگاه عمل‌گرایانه به الهیات که خود را در الهیات عمل‌گرا^۴ نشان داده و سعی می‌کند که الهیات را از چارچوب تنگ و خشک مدارس کلیسایی و آکادمی‌ها خارج و آن را با مشکلات اجتماعی درگیر کند. در این الهیات، بر پیامدهای روزمره یا امروزی باورهای الهیات مسیحی تأکید می‌شود. این شاخه از الهیات مورد توجه دانشجویان و علاقه‌مندان حرفه کشیشی و میسیونرها و مدیران تربیتی مسیحی است. رویکرد دیگر، الهیات بافت‌محور^۵ است. در الهیات بافت‌محور بحث بر سر این است که هر مضمونی در کتاب مقدس در هر فرهنگی قابل تطبیق و اجرا نیست و بعضی از قسمت‌های کتاب مقدس را بر حسب بافت فرهنگ باید تفسیر کرد. برای مثال، پولس در مورد تبعیت زنان از شوهرانشان می‌گوید: فرشتگان مطیع خدا هستند. مسیح هم مطیع خداست و زن

۱. افزایش شدید جمعیت در قرن بیستم و خطر نابودی منابع طبیعی موجب فشار برای کنترل جمعیت شد. کلیسا ولی نگاهی اخلاقی به موضوع داشتند. در موضوع پیشگیری نیز کلیسا مخالف استفاده از ابزارهای پیشگیری بود. زیرا این را موجب دامن زدن به بی‌بندوباری جنسی و پایین آوردن سطح عشق می‌دانست.

۲. در سال ۲۰۰۳ یوجین رابینسون، کشیش هم‌جنس‌باز در کلیسای یتوهمپشر به مقام کشیشی رسید (براون، ص ۱۳۰).

3. Stephen, *World Religions*, p.129.

4. Practical Theology

5. Contextual Theology

باید مطیع همسرش باشد.^۱ وی سپس مطلبی در مورد پوشش زنان و اختصاص موی بلند به زنان و لزوم کوتاه بودن موی سر مردان، و مجازات زنان به کوتاه کردن موی سر مطرح کرده که در واقع، متناسب با فرهنگ آن زمان برای کسانی بود که در نزدیک معبد آفرودیت ساکن بودند. منظور اصلی وی در این نامه که معنای عمیق کلام وی نیز هست و اختصاص به زمانی ندارد، آن است که نظم بهتر از بی‌نظمی است و اطاعت خدا لازم است. البته این گونه تفسیرها موردی و نادر است و نباید به قاعده‌ای عام تبدیل شود و تصور شود که کتاب مقدس تابع فرهنگ‌هاست.

۵. دستاوردهای دو آیین در پاسخگویی به نیازهای زمان

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا اسلام با سازوکار اجتهاد و مصلحت و نیازها و مطالبات زمانه، توانسته در مواجهه با امر جدید به شکلی رضایت‌بخش پاسخگو باشد و این که چگونه با قوانین ثابت و گذشته، می‌توان در جهان نو فرمان راند؟ در این‌جا دیدگاه محققان معاصر شیعی را به پنج مبنای مختلف می‌توان تقسیم کرد. یک دیدگاه و مبنای مهم در این‌جا آن است که احکام و قوانین در اسلام، یک بخش ثابت و تغییرناپذیر دارد و یک بخش متحول و قابل تغییر. در قسمت اول که معیار یکی بودن دین در ادوار مختلف است و شامل مهم‌ترین اعتقادات دینی و احکام همیشگی مانند اصل وجوب نماز و روزه است، تغییری حاصل نشده و نمی‌شود و معنای خاتمیت هم همین است که بخشی از دین ثابت است و هرگز تغییر نمی‌کند. البته در همین قسمت نیز به‌رغم عدم تغییر حکم، موضوع دگرگونی و تبدل موضوع امری متفاوتی است که به تغییراتی در ظاهر می‌انجامد، اما دین یک بخش متغیر دارد که خود دین تصمیم در خصوص آن را به عهده مردم گذاشته و در آن‌جا ساکت است و به قول استاد مطهری، لازمه دین جامع و ابدی، در بعضی موارد سکوت و واگذاری موضوع به تشخیص مردم است. با این حال، در تعیین حدود و تفسیر بخش تفسیرپذیر و تغییرپذیر دین، میان محققان اختلافاتی هست. بعضی دیگر از محققان شیعه به تقسیم‌بندی میان امور فطری و غیرفطری قائلند و امور فطری را امری ثابت و تغییرناپذیر می‌دانند. علامه طباطبایی معتقد است که احکام فردی دارای ثبات و پایداری

۱. اول قرنتیان، ۱۱:۲-۱۶.

است و احکامی که ریشه در فطرت ندارند، می‌توانند دستخوش تغییر شوند. وی احکام متغیر را جزء دین نمی‌داند ولی معتبر و لازم‌الاجرا می‌داند. به باور ایشان، قوانین دو گونه است، قوانین ثابت و قوانین متغیر. دین همان قوانین ثابت است اما قوانینی متغیر که بر حسب شرایط متفاوت است، جزء شریعت نیست.^۱ بعضی از محققان نیز این فرق را روشن و کافی ندانسته و بر نقش عقل تأکید کرده‌اند، با این توجیه که عقل حجت و رسول درونی است و هر جا حکم کند، شارع هم آن را تأیید می‌کند. دیدگاه سوم دیدگاه بعضی از محققان مانند شهید محمدباقر صدر است که معتقدند دین در بعضی حوزه‌ها ساکت است و تغییر در این حوزه‌ها که آن را منطقه الفراغ می‌نامند، جایز است. پس در موضوعات و مواردی که شارع نخواستسته در آنجا حکمی بدهد و موضوع را به مکلفان واگذار کرده است، موضوع به عهده عقل و فهم و وجدان افراد سپرده شده است. مبنای چهارم مبنای بعضی از اعظام فقه مثل امام خمینی است که مصلحت زمان و مکان و حکم حکومتی را ملاک تغییرات قرار داده‌اند. بعضی نیز پذیرش تغییر در احکام شرعی بر اساس شناسایی مناط حکم و کشف میزان تاثیر اقتضائات زمانه و تسری دادن آن به موارد دیگر را ملاک قرار داده‌اند، مانند این که با استناد به حکمت منصوص در حکم زکات، مبنی بر تأمین نیاز همه نیازمندان، موارد زکات را در عرف امروزی به سایر امور تسری داده‌اند تا حکمت مذکور در علت تشریح زکات در زمان حاضر محقق شود.^۲

همه این مبانی می‌تواند نوعی انعطاف در نگاه دینی و احکام مطابق خواسته‌ها و نیازهای زمان ایجاد کند. اما به این نکته مهم نیز باید توجه داشت که بعضی اوامر شرعی در واقع، اوامر ارشادی است، مثل امر به مکتوب کردن قرارها و قراردادهای، و یا شاهد گرفتن هنگام دین و نسیه. آیت‌الله خویی معتقد است این دستور مذکور در قرآن کریم، نه واجب است نه مستحب، بلکه ارشاد به این است که اگر افراد این گونه عمل نکنند، بعداً دچار مشکل می‌شوند و به بیان دیگر، در این‌جا حکم وجوبی و ندبی نیست. نمونه دیگر، دستور به سوزاندن کتب ضلال در روایت دیگری از امام صادق به فردی خاص است که از نگاه فقیه تیزیابی مثل آیت‌الله تبریزی نه برای راه انداختن کتاب‌سوزان، بلکه امری ارشادی و در

۱. طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ج ۱، ص ۸۱.

۲. سروش محلاتی، محمد، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، نشر میراث اهل قلم، ۱۳۹۴ش، ص ۱۸.

مورد خاص برای خلاص کردن فردی است که دچار افکار تشویق فکری شده است نه یک دستور عمومی.^۱ در خصوص آیه شریفه قرآن کریم و تشویق به ازدواج با این وعده که خداوند آنان را از فضل خود غنی و بی‌نیاز می‌کند، آیت‌الله گلپایگانی معتقد است این آیه ربطی به کمک‌های غیبی ندارد، بلکه بیانگر یک مسأله اجتماعی و روان‌شناختی است که فرد مزدوج، احساس تعهد و تلاش بیشتری دارد و دقت و حساب و کتاب بیشتری دارد. در حقیقت، این آیه ارشاد به یک واقعیت اجتماعی است که آدمی بعد از ازدواج، کمر همت را می‌بندد.^۲

واپسین نکته که در این فرآیند باید بررسی دقیق شود، این است که در فرآیند تدریج شکل‌گیری آموزه‌ها و احکام، عرف و سنت و فرهنگ اجتماعی تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است. واقعیت این است که بسیاری اوقات تصور می‌شود همه آن‌چه رنگ و لعاب دینی به خود گرفته، یکسره برگرفته از متن دین و منابع اصیل آن است ولی محققان ژرف‌نگر در موارد زیادی نشان داده‌اند که گاهی مفهوم یا باور یا حکمی، از محیط اجتماعی و فرهنگی به شکلی پیچیده و آرام و بی‌سر و صدا از بافت اصلی خود به متن یک دین راه می‌یابد و رفته رفته جز بافت اصلی یک سنت دینی می‌شود و کمتر کسی متوجه می‌شود که این امر اصالتی در دین نداشته است. برای مثال، کلیسای کاتولیک در مواجهه با بسیاری از موضوعات نوپدید، بدان دلیل با آن مخالفت کرده است که در سنت مستمره و پیوسته کلیسایی، به گونه‌ای دیگر عمل شده است ولی شاهد و سند محکمی برای منع یا ترویج آن ارائه نمی‌کند. یک نمونه در این خصوص، موضوع منع انتصاب زنان به مناصب کلیسایی است که دلیل یا شاهی بر منع آن در کتاب مقدس برای، برای مثال، دیده نمی‌شود، ولی کلیسا اصرار دارد که در سنت پیوسته کلیسایی، متصدی امور کلیساها و مقامات آن در طول زمان، مردان بوده‌اند و همین هم دلیل بر منع آن برای زنان است. این در حالی است که اولاً به لحاظ تاریخی، سنت رایج در کلیسای اولیه این گونه نبوده است و دیگر آن که رویه شکل‌گرفته در طول زمان نمی‌تواند دلیل بر تایید یا نفی رفتار یا آموزه‌ای دینی باشد. در این جاست که با بررسی دقیق اجتهادی و تحلیل سنت ممکن است شاهد چرخشی در رویه

۱. همان، ص ۵۶.

۲. گلپایگانی، شرح بر العروه الوثقی، ج ۵، ص ۴۸۱ به نقل محلاتی.

و نگاه کلیسا باشیم که نتیجه آن، جواز انتصاب زنان به مقامات کلیسایی یا امور مشابه در این دین و دیگر ادیان باشیم. نمونه دیگر مسأله طلاق است که دیدگاه‌های کاتولیکی با مشکلاتی جدی در سطح جهانی مواجه شده است. اصرار کلیسا بر این که مسأله فوق، یکی از جزمیات تغییرناپذیر است، عوارض وخیمی چون کساد کلیساها، روی آوردن به ازدواج‌های مدنی به جای کلیسایی و غیره شده اما تنها پاپ فرانسیس است که بسیار محتاطانه، سخنانی زده که هضمش برای جریان سنتی کلیسا دشوار و عده‌ای آن را زلزله در کلیسا دانسته‌اند؛ تعبیری چون انتزاعی، سخت‌گیرانه و دور از واقع بودن دیدگاه ما در باب ازدواج، ناکافی بودن رویکرد صرفاً اخلاقی و توصیه‌ای، و این‌که کلیسا باید به جای داوری، بیشتر شنونده باشد.

نتیجه

در دو دین اسلام و مسیحیت، از ابتدا توجه به نیازها و خواسته‌ها و مطالبات زمانه مدنظر بوده است و جریان‌ها و گرایش‌های دینی هر یک کوشیده‌اند به شکلی با آن همراهی کنند و تا حدی نیز موفق بوده‌اند ولی مشکل کار سه چیز است. یکی آن‌که این تجدیدنظرها معمولاً بسیار آرام و کند و پس از گذشت زمانی بسیار طولانی رخ می‌دهد و سؤالات فوری، معمولاً پاسخ‌های دیر هنگامی دریافت می‌کنند. دیگر آن‌که پاسخ‌ها جامع و فراگیر نیست، به خصوص که در تاریخ، توقف معنا ندارد و حل مشکلات و مسایل گذشته، به معنای نداشتن مسایل و موضوعات جدید نیست. نکته سوم آن‌که عناصر و رسوبات فرهنگی با حرکتی بسیار مرموز و آرام وارد بافت دین می‌شود و در آن سخت جای خوش می‌کند و برای بسیاری از متدینان این باور را ایجاد می‌کند که آن‌چه در سنت دینی جای گرفته، واقعاً برگرفته از متن دین و سنت و گفته‌های بانیان دین است ولی واقعیت خارجی به‌ویژه پس از گذشت زمان خلاف آن است. مشکل اصلی در دو قرائت اسلامی و کاتولیکی آن است که پاره‌ای از احکام که که بسا عصری بوده، از اصول ثابت و تجدیدنپذیر دین تلقی شده است و همین راه را برای تجدید نظر بسته است. در کلیسای کاتولیک مسائلی چون طلاق جزو دگما به حساب آمده و همین راه را برای تغییر بسته است.^۱ تنها در نگرش

۱. کونگ، هانس، زن در مسیحیت، ترجمه حمید بخشنده، قم، دانشگاه ادیان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۰.

پاپ فرانسیس است که به طور ضمنی این را برداشتی غلط و ساده‌اندیشی می‌داند و به نظر می‌رسد او هم به اجتهادی از نوع فقه جواهری امام راحل در مسأله شطرنج نظر دارد. تبعات بعضی از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در باب طلاق، در خود کلیسا، بعضی چون کاردینال پاچوچی را بر آن داشته که بر خلاف گذشته، با استناد به عهد عتیق (که کاری بی‌سابقه است) قایل به تجدیدنظر در این حکم شوند و بعضی چون هانس کونگ با استناد به سنت و سیره عیسی مسیح، بر نادرستی احکام کلیسایی تأکید کنند.^۱ در عین حال، توجه به دستاوردهای سنت‌های دینی در این خصوص، هم به دلیل شیوه و روش بررسی موضوعات و هم به لحاظ مبانی دینی مشترک، می‌تواند مفید و سازنده و مکمل یکدیگر باشد و همین می‌تواند زمینه را برای گفت‌وگو و تبادل نظر و تجربه میان دو دین فراهم کند.

منابع

- امام علی بن ابی‌طالب، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
- براون، استیون، آیین پروتستان، ترجمه فریبرز مجیدی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۹۱ ش.
- تعالیم کلیسای کاتولیک، ترجمه احمد رضا مفتاح و دیگران، قم، انتشارات دانشگاه ادیان، ۱۳۹۳ ش.
- دوانی، علی، وحید بهبهانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- سروش محلاتی، محمد، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، نشر میراث اهل قلم، ۱۳۹۴ ش.
- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- همو، بررسی‌های اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- کاشانی، لیلا، شورای واتیکان ۲، تهران مرکز مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- کتاب مقدس، ترجمه هزاره، لندن.
- کلینی، محمد یعقوب، الکافی، تهران، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- کونگ، هانس، زن در مسیحیت، ترجمه حمید بخشنده، قم، دانشگاه ادیان، ۱۳۸۹ ش.
- کوهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۵۰ ش.
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش.
- همو، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۲ ش.
- مفتاح، احمد رضا، «مسأله طلاق در کلیسای کاتولیک معاصر»، پژوهش‌های ادیانی، ش ۹، بهار و تابستان

۱. مفتاح، احمد رضا، «مسأله طلاق در کلیسای کاتولیک معاصر»، پژوهش‌های ادیانی، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش، ص ۱۸.

- ۱۳۹۶ش.
- مکاگراث، الیستر، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان، ۱۳۸۴ش.
- ملکیان، مصطفی، *حدیث آرزومندی*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۹ش.
- *نظام‌التعلیم فی علم اللاهوت القویم*، بیروت، مطبعه الامریکان، ۱۸۹۰م.
- Brown, Stephen F., *World Religion: Catholicism & Orthodox Christianity*, New York, Chelsea House, 2009.
- Idem, *World Religions, Protestantism*, New York, Chelsea House, 2009.
- *Catholic Encyclopedia*, 2 ed., vol.4. Catholic University of America, Thomson/Gale/Washington.
- Hastings, James (ed.), *Encyclopedia of Religion and Ethics*. Scribners, 1913.